

<https://www.aftabekherad.ir>

## **Religion and Identity: The Role of Epistemological and Sociological Foundations of Religion in the Process of Finding Identity of New Generations**

**Salman Safdari**

**Social researcher, translator**

**Received: 2018/01/01**

**Accepted: 2018/01/13**

### **Abstract**

Identity formation is a complex process that in the modern world, the importance and intervention of different and multiple factors and foundations in the process of its formation has increased. Although the intervention of newly emerging factors, especially superstructural and transcultural factors and backgrounds, has caused the role of prior and traditional variables in the process of identity formation to change and sometimes weaken and replace them, some knowledge-creating and meaning-giving foundations have still maintained their position in the field of identity. Religion and religious beliefs, due to their decisive role in the epistemological and intellectual sphere of the components of society, maintain their unparalleled position in personality and social systems even in the modern world and also play a role in the process of identity formation.

In this article, an attempt has been made to explain and examine the functional role of religion on identity based on four texts that are created as a result of the social and semantic presence of religion. Religion simultaneously creates four distinct texts, including: 1- Religion in the epistemological and semantic conte; 2- Religion as a social text; 3- Religion in the ethical context; 4- Religion as a spiritual text. Each of these four texts creates foundations that influence the process of identifying new generations and give it consistency and strength.

**Keywords:** religion, identity, text, social text, religious text, spirituality, identification

## دین و هویت: نقش بنیان‌های معرفتی و جامعه‌شناختی دین در فرایند

### هویت‌یابی نسل‌های جدید

سلمان صفدری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۱

#### چکیده

هویت‌یابی فرایند پیچیده‌ای است که در دنیای مدرن، بر اهمیت و مداخله عوامل و بنیان‌های متفاوت و متکثر بر روند شکل‌گیری آن افزوده شده است. مداخله عوامل نوپدید و به‌ویژه عوامل و زمینه‌های فراساختاری و فرافرهنگی، گرچه نقش متغیرهای پیشینی و سنتی در فرایند هویت‌یابی را با دگرگونی و بعضاً تضعیف و جایگزینی مواجه ساخته است، اما برخی از بنیان‌های معرفت‌آفرین و معنابخش کماکان جایگاه خود را در حوزه هویت حفظ کرده‌اند. دین و باورهای دینی به دلیل نقش تعیین‌کننده در ساحت معرفتی و فکری اجزای جامعه، حتی در دنیای مدرن موقعیت بی‌بدیل خود را در نظام‌های شخصیتی و اجتماعی حفظ و در فرایند هویت‌یابی نیز نقش‌آفرین است.

در این مقاله تلاش شده است نقش کارکردی دین بر هویت بر مبنای متن‌های<sup>۲</sup> چهارگانه‌ای که در نتیجه حضور اجتماعی و معناشناختی دین ایجاد می‌گردد، تبیین و مورد بررسی قرار گیرد. دین به طور همزمان موجد ۴ متن متمایز است که شامل: ۱- دین در ساحت و متن معرفتی و معناشناختی؛ ۲- دین به عنوان یک متن اجتماعی؛ ۳- دین در ساحت متن اخلاقی؛ ۴- دین به عنوان یک متن معنوی. هریک از این متن‌های چهارگانه، بنیان‌هایی می‌آفرینند که فرایند هویت‌یابی نسل‌های جدید را تحت تأثیر قرار داده و به آن قوام و استحکام می‌بخشد.

**کلیدواژه‌ها:** دین، هویت، متن، متن اجتماعی، متن دینی، معنویت، هویت‌یابی

۱. پژوهشگر اجتماعی، مترجم - sn.safdari@gmail.com

## مقدمه

انسان موجودی است که مداوماً در جستجوی معنا، خویشتن‌یابی و درک از حقایق هستی و جهان پیرامونی است. این پویایی درونی — ذهنی، بخشی از ماهیت و حقیقت درونی انسان را تشکیل می‌دهد که به‌طور ناخودآگاه او را به کاوش و تأمل، پرسش و پاسخ، موشکافی و کالبدشکافی مستمر خویشتن و جهان پیرامون وامی‌دارد. درک دنیای دینامیک و پیچیدگی‌های جهان هستی و تمایل مستمر برای راززدایی و شناخت ضمائر و سرائر آن، الگویی از پویایی بشر است که هیچ‌گاه توقف نداشته و همپای رشد و تکامل انسان، به‌سوی ارتقاء و تعالی حرکت کرده است. این حرکت مستمر که می‌توان آن را بخشی از تلاش انسان برای هویت‌یابی، کسب معنا و ارتقاء سطح آگاهی از موقعیت خویش در جهان هستی معنا کرد، کماکان تداوم دارد و نه‌تنها هنوز به مرزهای ثبات و پایداری نزدیک نشده است، بلکه ظریف‌بینی‌های ناشی از افزایش دقت‌نظر بشر و یا تقلیل‌گرایی و تحویل انسان به ابعاد وجودی و ماهوی خاص سبب گردیده دامنه مباحث مربوط به هویت داغ‌تر گردیده و تمایزات نظری و معرفتی بیشتری را باعث گردد. اهمیت و دامنه بحث هویت و تعریف از خویشتن از جمله مباحث رایج و کش‌داری است که امروزه بسیاری از شاخه‌های علوم اجتماعی نه‌تنها علاقه‌مند به بررسی و نظریه‌پردازی پیرامون آن هستند، بلکه بخشی از منازعات نظری و تمایزات رویکردی، معطوف به تفاوت در نوع ادراک و پنداشت در این عرصه است. طرح سؤالات معرفتی و دوره‌های نظری پیچیده که پاسخ‌های گوناگونی به آن داده شده است، در کنار تکثر و تنوع منابع معرفتی و مرجعیت‌های متکثر باعث پیچیده شدن فرایند هویت‌یابی در جهان جدید شده است. گسستگی از مرجعیت‌های متافیزیکی و دینی و ابتناء صرف به تأملات عقلانی و کاوش‌های عقل‌نظری، این پیچیدگی و تکثر را توسعه و گسترش افزون‌تری بخشیده و دستیابی به معیارها و یا ادراک‌های مشترک را با اختلالات و مشکلات پرده‌مانه‌ای مواجه ساخته است. این مشکلات و پیچیدگی‌ها هرگز سبب نگرندیده است که انسان از این نیاز بنیادین احساس استغنا نموده و یا از ورود، بررسی و شناخت آن ابا نماید، چراکه فرد نیازمند یکپارچگی و یگانگی هویتی است، همان‌گونه که جامعه نیازمند دستیابی به معیارها و بنیان‌هایی است که بتواند به اشتراک، اجماع و تفاهم معناشناختی و هویتی دست یابد. انسان و به‌ویژه نسل‌های جدید مداوماً در معرض تلاش برای رسیدن به حسی از «خود» هستند و برای رسیدن به آن روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی را تجربه می‌کنند. «انسان‌ها تلاش می‌کنند از نگاه روان‌شناختی خود را مورد تأمل قرار دهند تا تجارب و دانش از

خویشتن را در قالب یک هویت سامان بخشند و در عین حال سعی می‌کنند از نظر خانوادگی، محلی و اجتماعی خود را بشناسند» (Damon, 1983).

عوامل و علل گوناگونی می‌توانند در فرایند هویت‌یابی بشر نقش‌آفرین باشند، مسأله‌ای که کماکان ذهن بسیاری از نظریه‌پردازان عرصه علوم انسانی را به خود مشغول داشته است، نقش دین، باورهای دینی و اعمال دینی در فرایند هویت‌یابی است. مسائلی که پاسخ به آنها می‌تواند بخشی از دغدغه‌های معاشناختی و هویتی انسان را پاسخ گفته و چشم‌انداز روشن‌تری را در جهان و در مجموعه نظام هستی برای بشر به ارمغان آورد. اگر دین را به مثابه مجموعه مفروضی از پاسخ‌های محکم و منسجم به معماهای هستی بشر مانند تولد، ناخوشی یا مرگ که معنایی برای جهان و زندگی به وجود می‌آورد (آبرو کرامبی، ۱۳۷۰: ۳۲) بدانیم و یا آن را یک نظام اعتقادی و عملی دارای لطف و رحمت که به وسیله آن گروهی از مردم می‌توانند از عهده حل مسائل غایی حیات انسانی برآیند (خسروپناه، ۱۳۸۱) و یا آن را مجموع اعتقاد به حقیقت انسان و جهان و مقررات متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۸) تعریف نماییم، دین هم ماهیتاً و هم از نگاه کارکردی و رفتاری می‌تواند در روند معنایی و هویتی انسان تأثیرگذار باشد.

سؤالاتی همچون اینکه دین از طریق چه مکانیزم‌هایی فرایندهای هویتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دین به‌عنوان یک متن معاشناختی و معرفت‌شناختی چه متن‌های جدیدی می‌آفریند که نقش کارکردی آنان باعث تأثیرگذاری بر فرایندهای هویتی می‌گردد، تعاملات، آموزه‌ها و اعمال دینی که در سطح نهادهای خرد و کلان اجتماعی جریان دارد طی چه فرایندی به‌ویژه در نسل‌های جدید متضمن انتقال معانی، ارتباطات و آیین‌هایی است که ساخت شخصیتی و رویکردی نسل‌های جدید را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چه کسی یا کسانی در نقش بازیگران دینی و معنوی می‌توانند در ساحت مرجعیت، سرمشق و الگو باشند تا بینش و نگرش نسل‌های جدید را نسبت به ادراک از «خود»، «جهان هستی» و جهان اجتماعی را برساخته و سازمان بخشند، دین چگونه به فعالیت‌های اجتماعی متفاوتی که در زمینه‌های مذهبی انجام می‌گیرد معنا می‌بخشد و آن را به‌عنوان یک نظام معنایی متمایز معرفی می‌نماید، حضور در اماکن، تعامل با چهره‌های مذهبی، تکرار رفتارها و یا مشارکت در آیین‌های دینی آیا می‌تواند به‌مرور ساخت معاشناختی و هویتی نسل‌های جدید را از خود متأثر سازد، آیا جهت‌گیری‌های معنوی، ساختار نظری و فکری و تمایلات درونی نسل‌های جدید را به‌سوی هویت‌یابی متأثر از ساختار گفتمان دینی تحت

تأثیر قرار می‌دهد؟ اینها و ده‌ها سؤال دیگر که به رابطه دین و هویت مربوط می‌گردد، کماکان در کانون مطالعات این عرصه قرار دارد.

این مقاله در پی آن است با پرسش نظری و بررسی تحلیلی، چگونگی ارتباط بین دین و هویت را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد.

### ۱- دین به‌عنوان یک متن<sup>۱</sup> متمایز

نظریه‌پردازان متفاوت معتقدند که هویت یک برساخته صرفاً فردی نیست بلکه عوامل و زمینه‌ها و یا متن‌ها و زیرساخت‌های گوناگونی در هر دوره و یا در یک جامعه خاص دخالت می‌کنند تا الگویی متمایز از هویت، برآمده و نهادینه شود و یا بالعکس دچار تغییر و دگرگونی شود. بنابراین می‌توان بر این امر تأکید کرد که هویت بشری متأثر از فضا، متن و روابط اجتماعی و ساختارهای ارتباطی و معنایی حاکم بر هر عصر و هر جامعه‌ای است. «نظریه‌پردازان به این نظر رسیده‌اند که هویت در متن اجتماعی و تاریخی اتفاق می‌افتد» (Damon, 1983; Erikson, 1968).

«زمینه بنیاد» بودن هویت یا «متن محور» بودن هویت این نکته را گوشزد می‌نماید که هویت برساخته اجتماعی‌ای است که از متن‌ها و زمینه‌های اجتماعی گوناگونی متأثر می‌گردد. این متن‌ها هم شامل «متن تاریخی»، «متن اجتماعی»، «متن سیاسی»، «متن جغرافیایی، طبقاتی، گفتمانی و فرهنگی» است و هم متن‌های مشخصی که فرد در روابط اجتماعی خاص به آنها وارد می‌گردد؛ مثل ساختار خانوادگی، گروه‌های عضویت، پیوستگی‌های طایفه‌ای و زبانی و یا قومی، و... حضور در مجموع این متن‌ها و روح حاکم بر آن است که فرد به حس و درکی از خویش‌ستن دست یافته و این ادراک و یا پنداشت، مقدمه تعریف معنایی و هویتی از خویش‌ستن است. سؤالی که می‌تواند از دغدغه‌های اساسی جامعه‌شناختی به‌ویژه در عصر کنونی باشد، این است که آیا فرایند هویت‌یابی در عصر کنونی با آنچه در گذشته جریان داشته است متمایز گردیده است؟ آیا اساساً منابع<sup>۲</sup> هویت‌یابی نوین با آنچه در گذشته تعیین داشته متفاوت گردیده و منابع نوینی جایگزین سرچشمه‌های معنایی و هویتی پیشین شده است؟ پاسخ به این سؤالات است که می‌تواند مقدمه‌ای برای بازشناسی نقش منابع گوناگون و بررسی تفاوت کارکردی و تطبیق میزان اثربخشی آنان در فرایند زمان و در شرایط کنونی باشد.

<sup>۱</sup>. Context

<sup>۲</sup>. Sources

«دین» به عنوان یک سرچشمه و منبع معنا بخشی که در پیشینه تاریخی بشر حضوری مستمر و اثربخش داشته است آیا در زمانه کنونی نیز واجد چنین کارکرد و نقشی است یا اینکه با طلوع روندها و منابع جدید هویت یابی، جایگاه و آفتاب دین به عنوان یک کانون اصیل هویت، رو به افول و غروب نهاده و نمی تواند به جهان تیره هویت در عصر کنونی نوری بتابد؟ دین به عنوان یک مجموعه ادراکی، رفتاری و اعتقادی ماهیتاً واجد بنیان هایی است که در صورت نفوذ و پذیرش اجتماعی، ساختار معنایی جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد؛ چراکه دین نه تنها واجد بنیانی معنایی و معرفتی است، بلکه از نظر کارکردی منشأ پیوستگی ها، بایدها و نبایدها، نظامات و الگوهای ادراکی و رفتاری است که ساختار معنایی و هویتی اجزای جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد. «مذهب ارائه دهنده جهان بینی، هنجارهای اجتماعی، روابط و تجربیات شناخته شده ای است که برای تأثیر گذاری، شکل دادن و تصویر بخشیدن به درک از خود<sup>۱</sup> جوانان و نسل جدید نقش آفرین است، اما نقش منحصربه فرد مذهب و معنویت، بنیان و نقشی است که به عنوان منبعی از ایجاد هویت ایفا می نماید» (King, 2003: 197). بنابراین دین خود متن یا زمینه بنیادینی است که آمیزه ای از معنا، رفتار، روابط و نظاماتی را می آفریند که در مجموعه ای منسجم، ساخت ادراکی و معنایی انسان ها را از خویش متأثر ساخته و نظام هویتی متمایزی را برمی سازد. با این تعبیر می توان این فرضیه را مطرح کرد که دین خود یک «متن کلانی» است که در ذیل آن «متن های دیگر» بر ساخته می شود که هر یک به عنوان عنصری هویت بخش، نقش آفرینی می کنند. حال سؤال این است که دین چگونه و بر مبنای چه بنیان هایی می تواند در ایجاد چنین کارکردی مؤثر و نقش آفرین باشد؟ ارائه چارچوبی دقیق که مبتنی بر شواهد تجربی و مبانی نظری و تئوریک مشخص و متمایز باشد، در تبیین و تحلیل این رویکرد و اثبات مستدل این مدعا اهمیت و ضرورت دارد.

با بررسی و مطالعه ابعاد کارکردی، معناساختی و معرفتی دین، می توان چهار بعد جداگانه را از یکدیگر متمایز ساخت که هر یک خود در نقش یک متن و یا زمینه متمایز می توانند بنیانی برای هویت بخشی باشند. این ۴ وجه کارکردی عبارتند از: «دین در ساحت و متن معرفتی — گفتمانی»، «دین به عنوان یک متن اجتماعی»<sup>۲</sup>، «دین به عنوان یک بنیان یا متن معنوی»<sup>۳</sup>، «دین به عنوان یک متن اخلاقی»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup>. Self-Concept

<sup>۲</sup>. Social Context

<sup>۳</sup>. Spiritual Context

<sup>۴</sup>. Ethical Content

این ۴ وجه و یا متن متمایز می‌توانند پرورش‌دهنده و استعلابخش «خود» فردی و اجتماعی‌ای باشند که حس تعلق و تعهد را در افراد تعمیق بخشیده و مقدمه‌ای باشد برای ایجاد جامعه‌ای با مختصات و ویژگی‌های متمایز. بنابراین دین به‌عنوان یک پارادایم، واجد بنیان‌هایی است که در قالب متن‌های متفاوت می‌تواند بازتولید گردیده و ساخت هویتی اجزای جامعه را تحت تأثیر قرار دهد.

اریکسون جزء نخستین کسانی است که بر نقش کارکردی دین در ساخت هویت تأکید دارد، او بر این باور است که دین به‌عنوان کانون اجتماعی - تاریخی‌ای است که هویت در متن آن شکل گرفته و سازمان می‌یابد (Erikson, 1964: 65). همچنین او معتقد است دین از جمله بنیادی‌ترین عوامل غلبه بر بحران‌هایی است که نسل‌های جدید و نوجوانان به آن مبتلا می‌گردند. «مذهب قدیمی‌ترین و پایدارترین نهادی است که بنیانی از وفاداری، تعهد و وابستگی و یک نظام ایدئولوژیکی را می‌آفریند که باعث حل موفقیت‌آمیز بحران‌های روان‌شناختی در بروز هویت می‌گردد (Erikson, 1968). اریکسون بر ابعاد و ماهیات دین که واجد کارکردهای روان‌شناختی، معرفتی و جامعه‌شناختی است به‌عنوان اصول و بنیان‌هایی می‌نگرد که می‌توانند به نابسامانی‌های ناشی از حیرت و بحران‌های هویتی غلبه کرده و به نسل‌های جدید برای رسیدن به معیاری آرامش‌دهنده یاری دهد. از نگاه اریکسون «مذهب نه‌تنها ارائه‌دهنده جهان‌بینی استعلایی‌ای است که باورهای اخلاقی و هنجارهای رفتاری را بر مبنای یک نظام معرفتی و ایدئولوژیک بنیان می‌نهد، بلکه «متن دینی» همچنین متضمن ایجاد هنجارهای ایدئولوژیک و معرفتی‌ای در اجتماع معتقدین می‌گردد» (King, 2003: 198). این باورهای دینی که در قالب ارزش‌ها، اخلاقیات، هنجارها و الگوهای رفتاری قابل بازشناسی هستند، نسل‌های جدید و جوانان را قادر می‌سازد که به حس و ادراکی از جهان هستی دست یافته و جایگاه و موقعیت خود را نیز در مجموعه هستی درک و تعریف نمایند. همین بنیان‌های معرفتی و شناختی است که جوانان را به‌سوی درک از جهان زندگی و حیات فردی و اجتماعی هدایت کرده و آنها را برای رسیدن به الگویی پایدار، باثبات و اقناع‌کننده از نگاه عقلی و ذهنی هدایت می‌نماید. این نیازهای معرفتی آنگاه اهمیت و ضرورت کارکردی بیشتری می‌یابد که جامعه تغییرات پرشتاب و پردامنه‌ای را تجربه می‌کند که از زوایای متعدد و یا نظام‌های گفتمانی و معرفتی متمایز، مسائل انسانی و هویتی را مورد بازخوانی و بازاندیشی قرار می‌دهند. همچنان که اریکسون تأکید می‌نماید بدون بهره‌مندی از یک نظام معنایی مبتنی بر یک ساختار دینی که به تشریح و تبیین دقیق از هستی پرداخته و نظام منظمی از جهان‌بینی، ارزش‌ها و باورهای

اخلاقی بیافریند، دستیابی به یک تفکر اقناع‌کننده و پایدار غیرقابل تصور است. «دین معانی استعلایی و الزام‌آوری می‌آفریند که به جوانان برای رسیدن به هویت، سلامت و آرامش روانی یاری می‌دهد» (Erikson, 1964). پاسخ‌های ارائه شده از جانب دین متوجه همان دغدغه‌ها و مسائل اساسی‌ای است که این مسائل علیرغم اهمیت و تأثیر آن در دستیابی به نظام ذهنی — روانی آرامش‌بخش، پاسخ‌های ارائه شده از جانب بدیل‌ها و آلترناتیوهای دین نمی‌توانند برای بخش کثیری از اعضای جوامع بشری اقناع‌کننده و ثبات‌آفرین باشد. دین ارائه‌دهنده پاسخ‌های نهایی و چارچوبی است درباره موضوعات اساسی زندگی که تمامی انسان‌ها با نسبت‌های متفاوت به آن احساس نیاز و اظهار احتیاج می‌کنند.

تاکنون تحقیقات و پژوهش‌های متفاوتی در این خصوص انجام شده است تا اهمیت و میزان تأثیرگذاری دین و باورهای دینی را در فرایندهای هویت‌یابی نسل‌های جدید مورد پژوهش و بازکاوی قرار دهد. بخشی از این تحقیقات که با هدف بررسی رابطه بین باورهای دینی و هویت انجام گردیده حاکی از آن است که «دینی بودن» پیش‌بینی‌کننده مؤثر و مهمی برای تعهد و هدفمندی در هویت‌یابی است (Touriel, 1984). فولتن (Fulton, 1997) معتقد است که تحقق هویت متضمن درونی شدن تعهد مذهبی است و آدام مارک استروم، هوفتمن و دوفر (۱۹۹۴) دریافته‌اند که التزام به ادیان موجب ثبات و استمرار هویت است، درحالی‌که اغتشاشات و بحران‌های هویتی در بین کسانی بیشتر شیوع دارد که عاری از باورها و زیرساخت‌های دینی هستند. هانز برگر و همکاران (۲۰۰۱) نیز در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافت که اغتشاش و بحران‌های هویتی با ضعف اعتقادات و پیوستگی و تعلق به کلیسا و انجام رفتارها و تعهدات دینی رابطه دارد. مارک استروم (۱۹۹۹) نیز بر مبنای تئوری روان‌شناختی به این نکته نظری و پژوهشی دست یافت که بین قدرت امید، اراده، هدف و عشق آن‌گونه که اریکسون تأکید می‌کند، رابطه وجود دارد. یونیز (Youniss, 1999) نیز در مطالعات دیگری به نتیجه مشابهی دست یافت؛ او در تحقیق خود تحت عنوان «نوجوانان و خدمات اجتماعی» دریافت که مذهب ارزش‌های تفسیری‌ای را از زندگی ارلئه می‌دهد که تقویت‌کننده و پرورش‌دهنده تحقق هویت است. کولبای و دامون (۱۹۹۵) نیز در تحقیقات خود تحت عنوان «نمونه‌های اخلاقی»<sup>۱</sup> دریافته‌اند که مذهب به‌عنوان یک ساخت (سازه)<sup>۲</sup> منحصربه‌فرد در زندگی افراد عمل نموده و هویت اخلاقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افراد از طریق آن می‌توانند اهداف شخصی و تمایلات اخلاقی

<sup>۱</sup>. Moral Examples

<sup>۲</sup>. Construct

خود را به انجام برسانند. «بسیاری از نمونه‌ها و مثال‌های ما در زندگی از طریق اعتقادات دینی و یک چنین باورهای منحصر به فردی حاصل می‌آید (Colby and Damon, 1995: 365).

مجموع این تحقیقات گویای این واقعیت است که برای بسیاری از اجزای جامعه در اقصی نقاط جهان و طبق تحقیقات متفاوتی که تاکنون انجام گردیده، مذهب و باورهای دینی می‌تواند نقش بنیادین در تعریف از خود، درک از جهان هستی، جامعه و انسان داشته باشد. اما مکانیزم اثربخشی و ساخت‌یابی به این هویت از طریق متن‌های گوناگونی است که دین به‌عنوان یک پارادایم در ایجاد آن نقشی منحصر به فرد ایفا می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد تلاش خواهد شد نقش دین به‌عنوان یک بنیان معرفتی و هویتی را در ایجاد زیرساخت‌های گوناگون که منشأ هویت و یا تحکیم آن هستند در ۴ ساحت و متن پیش‌گفته مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

#### ۱- دین به‌عنوان یک متن فکری - معرفتی<sup>۱</sup>

از یک نگاه دین مجموعه منسجمی از معرفت، انسان‌شناسی و جهان‌بینی ارائه می‌دهد که در باورهای اعتقادی، نظام فکری دینی یا معرفت دینی قابل درک است. ماکس مولر دین را در ساحت معرفتی تعریف کرده و بیان می‌دارد «دین کوششی است برای درک آنچه درک نشدنی است و بیان آنچه غیرقابل تقدیر است» (مشکور، ۱۳۶۹) و آلبرت رویه «دین را رافع نیاز بشر به فهم معمای هستی و ترکیبی هماهنگ بین سرنوشت خودش و عوامل مؤثر مخالف در جهان می‌داند» (هیوم، ۱۳۷۲: ۲۳) و برخی نیز دین را تبیین‌کننده انسان و جهان و رابطه بین آن دو تفسیر می‌کنند «دین... مجموعه قوانین و مقررات ثابتی است که مبین انسان و جهان و پیوند میان آن دو است» (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۲۴). از مجموعه این تعاریف و پنداشته‌های دینی مشخص می‌گردد دین موجد متن دیگری است که می‌توان آن را در قالب نظام فکری و معرفتی‌ای دانست که جهان‌بینی، ارزش‌ها و تعریف از جهان و انسان را به‌گونه‌ای خاص و متمایز از دیگر نظامات گفتمانی یا پارادایم‌های نظری، ارائه می‌نماید. نظامات فکری برآمده از دین و جهان‌بینی مبتنی بر دین، می‌توانند جولنان را برای درک از خویشستن و تعریف از جهان هستی یاری دهند. «جهان‌بینی‌های دینی، بنیانی نهانی هستند که حسی منحصر به فرد و یگانه به جوانان می‌بخشند که جنبه مهمی از هویت آنان را تشکیل می‌دهد (Damon, 1983). جهان‌بینی دینی صرفاً جنبه نظری نداشته و قالبی

<sup>۱</sup>. Ideological Context

ایدئولوژیک می‌گیرد که ساخت عمل و اندیشه را به‌طور موازی و مکمل تعریف و هدایت می‌نماید. تفکرات دینی و ایدئولوژی ناشی از آن در دوران نوجوانی این فرصت را به جوانان می‌بخشد که برای اولین بار و از طریق آشنایی با باورهای دینی به «تفکر انتزاعی» دست یافته و با اندیشه و خرد بشری آشنا شوند. «خرد و معنویت فرصت‌های معنایی را برای نوجوانان فراهم می‌آورند که بتوانند قدرت اندیشه‌ورزی خود را برای اینکه نگاه انتقادی و شکاکانه‌ای درباره باورهای پیشین خود پدید آورند، تقویت نمایند» (Loder, 1998; Markstrom, 1999). این نوع خردورزی‌ها و دستیابی به تفکر انتزاعی ضمن اینکه جوانان را به‌سوی تأمل‌گرایی و تفکر انتقادی سوق می‌دهد، این فرصت را برای آنها تسهیل می‌کند تا با شناختی دقیق‌تر و پاسخ‌های غیرانفعالی و با دقت نظر افزون‌تر، مسائل و موضوعات نظری و اعتقادی را مورد موشکافی و واکاوی قرار دهند. این روند به این دلیل که به یک ساخت معنایی منسجم پیوند می‌خورد، به‌مرور در ذهن و درون آنها استحکام بیشتری می‌یابد و موجب تقویت بنیان‌های هویتی آنان می‌گردد. جوانانی که به چنین فرایندی وارد می‌گردند امکان همبستگی نظری و پیوند اجتماعی قوی‌تری، هم نسبت به نهادها و ساخت‌هایی که آنها را احاطه کرده‌اند و هم نسبت به ساخت اجتماعی، از خود بروز می‌دهند. کینگ در تحقیقات خود دریافت «جوانانی که فعالیت‌های مذهبی دارند بینش، جهان‌بینی، اعتقادات، ارزش‌ها و اهداف مشترک‌تری با والدین، دوستان و دیگر بزرگسالان خارج از نهاد خانواده دارند، به‌ویژه در تطبیق با جوانانی که فاقد چنین فعالیت‌هایی هستند» (King, 2003: 1999). این جوانان به این دلیل که به نظام فکری، جهان‌بینی و چارچوب ادراکی دقیق‌تر و کامل‌تری دسترسی دارند که از انسجام، ساختار و بنیان‌های مستحکم‌تری برخوردار است، از نظر کارکردی راحت‌تر می‌توانند مسائل هویتی خود را مرتفع ساخته و راحت‌تر به دغدغه و سؤالات معناشناختی و هویتی خود پاسخ می‌گویند. تمامی ادیان تلاش دارند ضمن تقویت بنیان‌های معرفتی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، الگویی ارائه دهند که پیروان آنها با استعانت از آن بتوانند ضمن پاسخگویی دقیق به سؤالات خود، دچار بحران‌های هویتی و یا حیرت‌های ناشی از عدم رفع ابهامات و یا عدم پاسخگویی به سؤالات بنیادین معرفتی نگردند. متن معرفتی — گفتمانی برآمده از پارادایم دینی، کماکان برای بخش کثیری از اجتماعات بشری کانون اصلی هویت‌بخشی معرفتی و اجتماعی است و افراد با اتکاء به آموزه‌های دینی ضمن دستیابی به درکی روشن از خود، ساخت هویتی و تعلقات اجتماعی خود را نیز تعریف و دایره آن را مشخص می‌سازند. بنابراین دین در ساخت یک نظام اندیشه‌ای و معنایی پاسخ‌هایی را ارائه می‌دهد که مهم‌ترین دغدغه‌های

بشر در طول تاریخ به‌ویژه در دوره مدرن است. گرچه ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های گوناگونی تلاش کرده‌اند به سؤالات اساسی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی بشر پاسخ گویند، اما کماکان برای اکثریت بشر امروز پاسخ‌های دینی کامل‌تر و متقن‌تر بوده و درک روشن‌تری برای تعریف از انسان و جهان ارائه می‌دهد. مجموع این پاسخ‌ها است که معرفت دینی را ساخته و انسان با گرایش به آنها به ثبات و امنیت معناشناختی دست می‌یابد و باور او به هستی در یک نظام معنایی دقیق، روشن و ساخت‌یافته تحکیم می‌گردد.

## ۲- دین به‌عنوان متن اجتماعی<sup>۱</sup>

دین گرچه از نظر اعتقادی، ساختاری از تفکر و معنا را در قلب یک پارادایم و متن معرفتی و اعتقادی معرفی می‌نماید، اما این متن ایدئولوژیک و فکری در صورتی امکان تداوم و پایداری دارد که خود را در قالب یک نظام اجتماعی یا یک «متن اجتماعی» بازتولید و بازانتشار نماید. بنابراین دین صرفاً به یک جهان‌بینی و نظام فکری استعلایی محدود نمی‌شود، بلکه دین آموزه‌ها و الگوهای خود را در قالب سنن، الگوهای رفتاری، هنجارهای اجتماعی و نیز در وقایع تاریخی جاری می‌سازد تا برای کسانی که به آن باور دارند به یک «سرمشق» و یک مرجعیت‌الگویی تبدیل شود. بخش زیادی از معارف دینی در نمادها، نهادها، عادات و عادات‌واره‌ها<sup>۲</sup> و بایدها و نبایدهایی جاری می‌شود که قالبی هنجاری یافته و مردم در مناسبات و روابط متقابل خود آن را تکرار و بر مبنای آن رفتارها و تعاملات خود را سامان می‌بخشند. اساساً تضمین و تداوم باورهای اعتقادی، به هنجارها و الگوهای رفتاری‌ای بستگی دارد که در اعیان اجتماعی رسوب کرده و خود به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شوند. به همین دلیل فقط تفکر انتزاعی ناشی از نظامات معرفت دینی نیست که در شکل‌دهی به هویت نسل‌های جدید نقش‌آفرین است، بلکه دین و آموزه‌های دینی اغلب ارائه‌دهنده فرصت‌ها و موقعیت‌هایی هستند که نوجوانان می‌توانند هم با همالان و هم‌نسلان خود به تعامل پرداخته و در محیطی هنجاری به بده‌بستان پردازند و هم با نسل‌های قبلی چنین تعاملاتی داشته باشند. به‌علاوه ادیان ارائه‌دهنده شخصیت‌ها، سرمشق‌ها و الگوهای هستند که در نسل جوان میل به همانندسازی<sup>۳</sup> به آنها در رفتار و روابط پدیدار می‌گردد. این «سرمشق‌های معنوی»<sup>۴</sup> یا الگوهای معنوی همان مرجعیت‌های فکری و مقدسی هستند که جوانان با آنها آشنا گردیده و از طریق مشاهده و

<sup>۱</sup>. Social Context

<sup>۲</sup>. Habitus

<sup>۳</sup>. Assimilation

<sup>۴</sup>. Spiritual Modeling

تقلید، به آنها تمایل درونی می‌یابند. این سرمشق‌ها و الگوهای مقدس و معنوی (که معمولاً در تمامی ادیان به‌ویژه ادیان الهی وجود دارند) در نقش مرجعیت‌هایی هستند که رفتارها، نگرش‌ها، تمایلات رفتاری و سبک زندگی آنها برای پیروان، یک سرمشق برای زندگی است و نوجوانان با حضور و همگرایی با آموزه‌های دینی، اهمیت و تمایل درونی به آنها را تجربه کرده و بدین طریق در ساختار ذهنی و روانی خود آنان را درونی می‌سازند. این سرمشق‌ها و الگوها هم می‌توانند چهره‌های مقدس مربوط به تاریخ ادیان مثل امامان، پیامبران و قدیسین باشند و حتی می‌توانند والدینی باشند که نوجوانان به‌واسطه تمایلات مذهبی به آنها به‌عنوان الگو و مرجع رفتاری خود نگاه می‌کنند. گاردنر (۱۹۸۱) در این باره بیان می‌دارد نوجوانان صرفاً با ارزش‌های گروهی خود از طریق یادگیری کلمات و یا تعریف آنها همانندسازی نمی‌کنند، آنها تنها اصول و معیارهای اخلاقی را آموزش نمی‌بینند بلکه از طریق تکرار و تقلید رفتار دیگران و یا پایبندی و عدم پایبندی توسط دیگران، آن اصول را می‌آموزند. آنها این اصول و معیارهای اخلاقی و رفتاری را از طریق مشاهده کسانی که آنها را مورد ملاحظه و تأمل قرار می‌دهند و در عمق آنها جاری است، یاد می‌گیرند» (Gardner, 1981: 124).

مشاهده و آگاهی از این اصول هنجاری در محیطی عاطفی و ارزشی، این فرصت را برای جامعه به‌ویژه نسل‌های جدید پدید می‌آورد که این معیارها را در میدان‌های عمل مورد مقایسه و ارزیابی قرار داده و برگزینند. جوانان و نسل‌های جدید از این طریق قادر می‌شوند که به نوعی تفکر انتزاعی از آموزه‌های دینی دست یافته و آن را در نظام شخصیتی خود ته‌نشین نمایند که بخشی از آن خودآگاهانه و بخشی نیز به‌طور ناخودآگاه و در فرایند جامعه‌پذیری دینی و اجتماعی تحقق می‌یابد.

همین‌گونه است اجتماعات و مراسم مذهبی که ادیان از آن به‌عنوان مکانیزمی برای پیوند، انسجام، پاسداشت ارزش‌ها و ایجاد روابط در بین پیروان خود بهره گرفته و به‌عنوان کانونی برای بده‌بستان عاطفی و هویت‌یابی استفاده می‌کنند. «آیین‌های دینی» بخش انفکاک‌ناپذیر از اعتقادات دینی است که با حضور دینداران به انجام اعمال، رفتارها و روابطی منتهی می‌شود که ساخت معنایی و پیوستگی عاطفی بین اعضا را استحکام می‌بخشد. این اجتماعات فرصتی بی‌نظیر می‌آفرینند تا نسل‌های متفاوت در کنار یکدیگر قرار گرفته و رفتارهای متقابل هماهنگی را انجام دهند. از نظر کارکردی این اجتماعات آیینی علاوه بر تسهیل در روند انتقال ارزش‌ها و فرهنگ دینی به نسل‌های جدید و درونی‌سازی آنان به‌عنوان بخشی از فرایند هویت‌یابی و روابط بین‌نسلی، زمینه‌مناسبی را برای احساس تعلق، پیوستگی و حس درونی

مثبت، برای تعریف از خویشتن فراهم می‌آورند. به‌علاوه این اجتماعات منشأ ایجاد و تحکیم سرمایه‌های اجتماعی‌ای است که فرد به دلیل پیوند با این اجتماعات به دست می‌آورد و از مواهب معنوی آن برخوردار می‌گردد. سرمایه‌هایی همچون اعتماد و مورد اعتماد بودن، تعلق و احساس استظهار و پشت‌گرمی از بودن در کنار دیگران و به‌ویژه امکان گفتگو<sup>۱</sup> و تعامل<sup>۲</sup> با دیگران که در شرایط عادی و بدون وجود چنین آیین‌هایی امکان این نوع تعاملات و گفتگوهای متقابل با نسل‌های پیشین و نیز با هم‌نسل‌های خود، بسیار محدود می‌گردد. این تعاملات صرفاً جنبه یادگیرانه و انتقال فرهنگ و یا ارزش‌ها و الگوهای رفتاری ندارد، بلکه در عین حال اعتماد به بزرگ‌ترها، دوستان و همراهان و احترام متقابل را فراهم می‌آورد و این همان فرصت بی‌نظیر و محیط ایده‌آلی است برای نسل‌های جوان و نوجوان تا با مسأله هویت‌یابی درگیر شده و آن را در موقعیتی بی‌نظیر به چنگ آورند. «در چنین روابطی (آیین‌های دینی) که در آن گفتگو، تشریک مساعی، تبادلات هنجاری متقابل بین جوانان و نسل‌های بزرگسال به وقوع می‌پیوندد، واجد کارکردهای متفاوتی همچون ارزشمند شدن فردی<sup>۳</sup>، شفافیت و قوام هویتی<sup>۴</sup> و انسجام شخصیتی<sup>۵</sup> خواهد شد» (Fry, 1998). در عین حال این کارکردها، ابعاد و وجوه دیگری دارد که در نتیجه این اجتماعات آیینی فراهم می‌آید. «اعتماد و روابط مشترک باعث ارتقاء خوداندیشی<sup>۶</sup> و درونی‌سازی ارزش‌ها، باورها و تعهداتی است که هویت را ایجاد می‌کنند» (Colby and Damon, 1995).

امروزه در بسیاری از پیروان ادیان مختلف این واقعیت نیز قابل مشاهده است که معتقدین تلاش دارند با اتکاء به آموزه‌های دینی در امور عام‌المنفعه و امور خیریه مشارکت کرده و آن را به‌عنوان یک وظیفه دینی انجام دهند. حضور و مشارکت در چنین اقدامات جمعی، به‌طور ناخودآگاه افراد را به‌سوی پذیرش و درونی‌سازی هویتی هدایت می‌کند که فرد به آن تعلق داشته و در رفتارهای او جاری شده است. امروزه این نوع اعمال را می‌توان در رفتارهایی مثل خانه‌سازی برای محرومین، مدرسه‌سازی و ساخت بیمارستان، کمک به محرومان، دستگیری از کسانی که فاقد توانایی برای تأمین زندگی خود هستند، کمک به ازدواج جوانان و یا زوج‌هایی که به دلیل عدم تمکن مالی در آستانه جدایی و یا اختلاف هستند و ده‌ها رفتار دیگر مشاهده نمود. این نوع رفتارها که متن اجتماعی خاصی

---

<sup>۱</sup>. Dialog

<sup>۲</sup>. Interaction

<sup>۳</sup>. Personal Valuation

<sup>۴</sup>. Identity Exploration

<sup>۵</sup>. Personal Integration

<sup>۶</sup>. Self-Reflection

پدید می‌آید که ناشی از باورهای دینی است، فرصت بی‌نظیری برای نسل‌های جدید است که با تکرار و پایبندی به این آموزه‌ها، هویت خویشتن را استحکام و این ارزش‌ها را در نظام شخصیتی خود درونی سازند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان تأکید کرد که دین پدیدآورنده الگوها، سنن، آداب و آیین‌هایی است که در قلب یک متن اجتماعی متمایز، با آموزه‌ها و کارکردهایی همراه است که افراد و نسل‌های جدید با حضور در آن، ایجاد اعتقاد و تکرار هنجارهای آن، الگوهای هویتی خویشتن را پذیرفته و استحکام می‌بخشند.

### دین به عنوان یک متن اخلاقی<sup>۱</sup>

گرچه درباره اخلاق و دین تاکنون دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است اما بیشترین تأکید در نسبت‌سنجی بین اخلاق و دین مربوط به اندیشه‌ها و نگرش‌هایی است که معتقدند این دو بنیان از یکدیگر تفکیک‌پذیر نبوده و آنچه در کانون باورهای دینی قرار دارد، الگوها و معیارهای اخلاقی‌ای است که به کنش‌ها، روابط و مناسبات انسان‌ها سامان می‌دهد. اخلاق، معیارها و استانداردهایی را برمی‌سازد که فرد خود را در ساختار هنجاری آن باز می‌یابد و متناسب با آن رفتارها و روابط و حتی غایت‌های رویکردی خود را تعریف و مشخص می‌سازد. رابطه اخلاق و دین و یا دین در ساحت یک نظام اخلاقی از دیرباز مورد بحث و بررسی حکیمان و اندیشمندان گوناگونی قرار گرفته است و هر یک این رابطه را مورد کالبدشکافی قرار دادند. اما در بین اندیشمندان ایمانوئل کانت<sup>۲</sup> به روشنی این بحث را مورد تحلیل و توصیف قرار داده است. کانت خداوند را در کانون ارزش‌های اخلاقی قرار می‌دهد و «تکلیف» را معیار اصلی فعل اخلاقی تعریف می‌نماید. «در تمام تکالیف خود، خدا را به عنوان واضع کل قانون که باید مورد حرمت واقع شود، بدانیم اما به خدا حرمت گذاشتن به چه معناست؟ معنای آن این است که قانون اخلاقی را اطاعت کنیم و برای ادای تکلیف عمل کنیم» (کانت، ۱۳۸۰: ۱۰۳). این گفته کانت به خوبی نشان می‌دهد که «دین به معنای جستجوی تکالیف به عنوان اوامر الهی است»<sup>۳</sup> او خود در این زمینه بیان می‌دارد: «مجموعه آن چیزی که آداب و رسوم دینی خوانده می‌شود در جهت هدایت اراده ما به سوی استکمال اخلاقی است و اگر اراده ما به حال خود وا گذاشته شود، چندان به استکمال اخلاقی راغب نیست و این آداب و رسوم دینی است که

<sup>۱</sup>. Ethical Content

<sup>۲</sup>. Kante Imanael

<sup>۳</sup>. کاپلستون فردریک، تاریخ فلسفه، جلد ۶، ترجمه اسماعیل، سعادت و منوچهر بزرگمهر، ص ۲۵۰

اراده ما را به سوی کمال اخلاقی هدایت می‌کند.<sup>۱</sup> کانت با این تعبیر خداوند را به عنوان شرط امکان اخلاق تصور می‌کند و معتقد است بدون خداوند فعل اخلاقی بنیان خود را از دست می‌دهد. این نگرش در اندیشه هانس کونگ (Kung) یکی از الهی‌دانان معاصر نیز قرار دارد «از نظر هانس کونگ بدون ارجاع به یک مطلق نهایی (خداوند) نمی‌توان فرمان‌های مطلق اخلاقی داشت. مطلق بودن ادعای اخلاقی و مطلق بودن تعهدات، تنها در پرتو یک مطلق موجه است. مطلقی که آشکارکننده یک معنا و ارزش علم و مطلق است و نمی‌تواند خرد انسانی یا انسانیت انسانی باشد، بلکه تنها خداست (Kung, 1976: 578). گرچه افرادی همچون برتراند راسل، فویر باخ، نیچه و فروید رابطه دین و اخلاق را به طور کامل انکار می‌کنند، اما واقعیت این است که عدم شناخت واقعی دین و جایگاه حقیقی آن در کنار تمایل تعمّدی برای کنار نهادن ارزش‌های دینی، چنین نگرش‌هایی را تقویت نموده است که لثار منفی آن امروز در روابط بشری پلیدار و باعث اختلالات گوناگونی هم در زمینه نظری و معرفتی و هم در حوزه‌های علمی شده است. هاینبرگ در این باره می‌گوید «افول ارزش‌ها و معنای عمل ما نتیجه‌اش تنها غفلت و ناامیدی است. دین بنیان اخلاق و اخلاق پیش‌فرض زندگی است.» (همان: ۵۵۵).

اخلاق بنیان‌هایی را می‌آفریند که به ساخت فکری و به ویژه نظام هنجاری و انتخاب استانداردهای رفتاری بشر جهت داده و آن را به سوی غایت‌های فرا فردی و تمایلات استعلایی سوق می‌دهد. در ساخت هنجارها و نظامات اخلاقی دین، غایت‌هایی وجود دارد که به انسان برای انجام عمل تنها لذت و نشاط هیجانی و یا زودگذر نمی‌بخشد، بلکه حسی از تعالی و آرامش ناشی از پیوستگی به کانون مطلق و یگانه‌ای را در افراد زنده می‌کند که کارکرد آن تکامل‌جویی و تعالی‌طلبی معناشناختی و رفتاری است. در نظام اخلاقی مبتنی بر دین یا دین در ساحت یک متن اخلاقی، وجود خدا به عنوان علت، معنا و ارزش غایی انسان و جهان تعریف می‌گردد که تمامی غایت‌ها و معناها به سوی او جهت‌گیری می‌نماید. این در حالی است که در پوچ‌گرایی و نیهیلیسم، بی‌معنایی و بی‌ارزشی حیات و جهان انسانی به گونه‌ای برجسته می‌گردد که راه را به هر نوع غایت‌گرایی و استعلاجویی مسدود می‌نماید و انسان را در چنبره تنگ مال‌اندیشی، حیرانی و سرگردانی ناشی از بی‌معنایی اسیر می‌نماید. انسان‌های دین‌دار عمل اخلاقی را صرفاً بر مبنای سودانگاری‌های فردی و یا جمعی انجام نمی‌دهند بلکه عمل از آن جهت ماهیتی

۱. ماریه، سید قریشی، دین و اخلاق، بضعة الرسول، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲

شایسته دارد که در ساختار معنایی واجد یک هدف و غایت باشد و فرد برای دستیابی به آن ارزش‌ها، همسویی با یک نظام معنایی و استعلایی عمل اخلاقی را انجام می‌دهد. مؤمنان به دلیل ایجاد یک نظام اخلاقی تعریف شده و بهره‌مند از استانداردها و معیارهای دقیق و مشترک است که می‌توانند به سوی تعامل، اشتراک نظر و انسجام برسند. برآیند چنین ساختار اخلاقی مشترکی، ایجاد سرمایه‌هایی همچون اعتماد است که در نتیجه باور به پابندی و عبور از خودخواهی‌ها و توجه صرف به منافع فردی، پدیدار می‌گردد. دین به اجتماع دین‌داران معیارهایی را معرفی می‌نماید که بخشی از ساختار اعتقادی، معرفتی و معنایی آنان را تشکیل می‌دهد و از آنجا که این معیارها مداوماً از جانب وجدان جمعی مورد کنترل و نظارت قرار می‌گیرد و فرد خود را در مقابل کانون مطلق هستی مسئول و متعهد می‌داند، تبدیل به الزاماتی می‌گردد که تمامی اعضای جامعه نه صرفاً از روی تکلیف بلکه به عنوان یک گزینش ارزشی و یک انتخاب عقلانی و عقیدتی خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. باور به مشترک بودن این معیارها و اطمینان از پابندی دیگران به این اصول نه تنها فرد را از نظر درونی به سوی اطمینان از الگوهای رفتاری هدایت می‌کند، بلکه باعث می‌گردد تعاملات اجتماعی با شفافیت، انتظارات تعریف شده و پیش‌بینی‌های دقیق رفتاری همراه و باعث تقویت تعاملات و حس تعلقات متقابل که عنصر اساسی هویت‌بخشی است، گردد. در چنین متن و بستر اخلاقی‌ای است که جامعه از معیارهای مشترک و پیوندهای جمعی برخوردار می‌گردد و دین به عنصری هویت‌بخش با توجه به کارکردهای آن از نظر ایجاد تسهیلات و ترجیحات رفتاری مبدل می‌گردد. افراد در متن هنجارهای اخلاقی برآمده از دین، آموزه‌ها و بنیان‌های ثابت و پایداری را می‌یابند که به نظام معنایی و اعتقادی آنان اتکاء دارد و به دلیل جهت‌گیری آن به سوی یک هستی مطلق و عبور از تمایلات سست و متزلزل ناشی از انگیزش‌های لذت‌طلبانه و یا نسبی‌گرایی ناشی از موقتی بودن و یا تحویل‌گرایی ناشی از الزامات اجتماعی، از درون احساس لذت و نشاط می‌نمایند و برای عمل و فعل خویشتن نوعی ترجیح و ارزش معنوی و خردمندانه قائل می‌گردند.

به این طریق دین به مثابه کانون و متن خاصی تعریف می‌گردد که با تأکید بر بنیان‌های اخلاقی به افراد برای داشتن اصول و بنیان‌های ثابت و هویت ناشی از آن، نقطه اتکاء و معیارهای پایداری محسوب می‌شود. هویت فردی و جمعی در چنین بستری خلق گردیده و هویت خود مولود باورهای دینی و ارزش‌های معناساختی ناشی از آن می‌گردد. در جهان جدید نه تنها این نیاز روندی کاهنده نداشته است بلکه برخی از نظریه‌پردازان مدرن

مثل کاستلز بر اهمیت مجدد این رویکرد تأکید دارند. «در صورت کلی، جهانی شدن از نظر کاستلز نیازهایی همچون نیاز به معنا، هویت، آرامش روانی را به وجود آورده است که ادیان از بهترین منابع تأمین آن هستند» (کچویان، ۱۳۸۷: ۷۴). او حتی ایجاد جامعه شبکه‌ای را مقدمه‌ای برای شکل‌گیری هویت‌های خاص گرایانه‌ای می‌داند که بر نوعی باورهای دینی استوار است. «در گذار به جهان شبکه‌ای صرفاً برداشتن «اولین گام‌های جوامع اطلاعاتی» است که پدیده‌هایی نظیر جنبش‌های دینی را با ویژگی‌های خاص گرایانه و تأکید بر هویت محلی ایجاد کرده است» (Castels, 1996: 2). رویکرد و نگرش به اخلاق به عنوان یک متن، تنها در اسلام مورد تأکید قرار ندارد بلکه مسیحیت و یهودیت به عنوان ادیان ابراهیمی و تفکرات و اعتقادات بودایی نیز اخلاق را در کانون اندیشه‌های دینی قرار می‌دهند، که در ساخت‌دهی و سازمان‌یابی هویتی و رفتاری جامعه نقشی اساسی دارد. «درباره مسیحیت و یهودیت نیز گفته می‌شود که آنچه در رأس این دو دین قرار دارد، این است که اخلاق جرئی از دین است، چراکه دو بخش اخلاقی از آنها یکی ده فرمان و دیگری قاعده زرین، دو بخش بسیار مهمی هستند که متدینین به این دو دین، آنها را می‌پذیرند» (فلاح، ۱۳۸۴: ۱۶۴). افرادی همچون کیرکگارد مؤسس اگزیستانسیالیسم نیز رابطه دین و اخلاق را بسیار نزدیک می‌بینند، او می‌گوید «نباید گمان کرد که تدین متدین به اخلاق بودنش است بلکه اتفاقاً تدین گذار از اخلاق است منتهی گذار از اخلاق دو معنا دارد، یک وقت شخص به اخلاق بی‌توجه است چون به آستانه اخلاقی بودن نرسیده است و یک وقت به اخلاق بی‌توجه است چون از آستانه اخلاقی بودن گذشته است. مراد کیرکگارد از اینکه می‌گوید «دین، گذار از اخلاق است» معنای دوم است (سیدقریشی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). در ادیانی همچون اسلام، پیامبر(ص) اساس بعثت و رسالت خود را تحقق و استعلای اخلاقی معرفی می‌نماید: «برای تکمیل و کمال‌بخشی به مکارم اخلاقی برانگیخته شدم»<sup>۱</sup> با این تعبیر تمامی متن دین این‌همانی با اخلاق دارد و کارکرد نهایی دین در تقویت و تکمیل نظام اخلاقی تجلی می‌یابد و این نظام اخلاقی است که در قالب دین به هویت و ساختار معنایی افراد سامان و نظام می‌بخشد.

باورهای اخلاقی اطمینان درونی و آرامش و سکینه روانی به اشخاص می‌بخشد تا در چارچوب آن گزینش‌های هنجاری تعریف شده داشته و بر مبنای یک الگوی روشن و تعریف‌شده، ساختار ذهنی و روانی خود را سامان بخشند. شواهد تجربی و تحقیقاتی گوناگونی حاکی از این واقعیت است که افراد با رجوع به متن اخلاقی مبتنی بر دین، به

۱. انی بعثت لا تتم مکارم الاخلاق

ساختی از هویت و معنا دست می‌یابند که باعث پایداری رفتاری، ثبات در کنش و عکس‌العمل‌های تعریف شده در موقعیت‌های متفاوت می‌شود. جوانانی که چنین نظام اخلاقی تعریف‌شده‌ای برای خویشتن تدارک دیده‌اند ضمن آنکه از الگوهای رفتاری مشخصی برخوردارند، در مناسبات اجتماعی کمتر دچار تعارض، حیرانی، پوچی و اختلالات و بحران‌های هویتی و ارتباطی می‌گردند. آنان بهره‌مند از الگوهایی هستند که از درون به سوی آرمان‌ها و ارزش‌های خاصی جهت‌گیری کرده و بدین طریق موجب تمایز رفتاری و باورهای هویتی آنان نسبت به خویشتن می‌گردد.

### دین به عنوان یک متن معنوی<sup>۱</sup>

گوستاو یونگ درباره دین می‌گوید: «بی‌تردید، دین یکی از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین تظاهرات روح انسانی است» و آلپورت در باب دین تأکید می‌نماید: «ایمان بالغانه، باثبات اخلاقی‌ای همراه است که فلسفه جامعی برای زندگی عرضه می‌کند و یک سمت به الگوی منسجم و هماهنگ سازمان‌بندی می‌شود و در نهایت باورهای راه‌گشا را به فرد پیش‌کش می‌کند. منظور از باورهای راه‌گشا، فرضیات کارآمد در عرصه حیات است که امکان عمل در شرایط مبهم و تردیدآمیز را فراهم می‌سازد» (یاسمی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۳). هاردی<sup>۲</sup> نیز درباره رابطه دین و معنویت بیان می‌دارد «به نظر می‌رسد مشخصه‌های عمده تجربیات مذهبی و معنوی انسان در احساسات او نسبت به یک حقیقت فراتر نشان داده می‌شود که غالباً در اوان کودکی آشکار می‌شوند. احساس مبنی بر اینکه «چیزی دیگر» به جز خود فرد وجود دارد و احساس نیاز به شخصیت بخشیدن به این وجود به عنوان رب و برقراری یک ارتباط من - تو با او از طریق دعا کردن» (همان: ۸۱).

همه این اظهارات و دیدگاه‌ها گویای این حقیقت است که انسان به معنا و معنویت و ارتباط با کانون مطلق و لایتناهی که بتواند نیازهای روح کمال‌خواه و تعالی‌طلب انسانی را پاسخ گفته و منشأ اتصال او به مبدأ بی‌نهایت باشد، نیاز دارد. گرچه تاکنون بدیل‌های گوناگونی ایجاد شده است که بتواند جایگزین اعتقادات دینی بوده و به این نیاز پاسخ گوید اما واقعیت آن است که روش‌های ایجاد شده و الگوی جایگزین هیچ‌یک نتوانسته‌اند این نیاز بی‌نهایت را به نحو بایسته ارضاء نمایند. آنچه در معنویت‌طلبی امری انسانی به شمار می‌رود این است که معنویت تجربه و تمایلی اساسی برای استعلا خود است. معنویت نوعی پاسخ و یا عکس‌العمل درونی انسان به روابط با دیگران است، این روابط هم شامل ارتباط با خویشتن، هستی، جهان پیرامون و دیگرانی که او را احاطه کرده‌اند

<sup>۱</sup>. Spiritual Content

<sup>۲</sup>. Hardy

می‌شود و هم متضمن خالق‌ی که او را به سوی خویش خوانده و او از درون تمایل به این کانون هستی را احساس می‌نماید»، می‌شود. «معنویت پاسخ خود است در رابطه با دیگران، معنویت ارائه‌دهنده ارتباط با خدا، انسان و یا دیگر امور طبیعی است که به یک جوان فرصت می‌دهد تا خودش را در رابطه با خداوند و یا اجتماع معتقدین و یا طبیعت تجربه کند. حتی بالاتر از این معنویت این فرصت را به «خود» می‌دهد که بتواند برای دستیابی به معنا و تعلق و آنچه که کانون بنیادین شناخت و یا دسترسی به هویت است را بشناسد» (Benson, 1997; Hill et al., 2000). دستیابی به این شناخت منبع عظیم معرفتی است که مقدمه آگاهی به خویشتن و تأمین چارچوب و نقطه اتکایی است که انسان بتواند به وسیله آن دغدغه‌های درونی خویش را پاسخ گفته و بر بحران‌ها و مشکلات درونی و ذهنی خویشتن غلبه نماید. لرنر در این باره تأکید می‌کند «معنویت شامل ارتباط بین خود و دیگران است، آگاهی از وحدت بنیادین تمامی موجودات و ارتباط با دیگران» (Lerner, 1996: 56). این حس از معناست که بالاترین دلالت را برای درک و شناخت از خویشتن ارائه می‌دهد. هم در مسیحیت و هم در اسلام، معتقدین خودشان را به عنوان موجودی می‌یابند و تعریف می‌نمایند که مداوماً با کانون هستی در ارتباط بوده و وجود مداوماً به آنها تفویض گردیده و خداوند در وجود آنها مداوماً جاری است. آرامش درونی آنها مبتنی بر پیوند با خداوند است و جز با نام و یاد او ضرب‌آهنگ زندگی آنها به آرامش نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

مطابق باورهای این ادیان انسان‌ها از طرق مختلف و آیین‌هایی که هم بُعدی فردی دارد و هم ساختاری اجتماعی، مداوماً با خداوند ارتباط برقرار کرده و بدین طریق حس تعلق آنان به کانون هستی تقویت می‌گردد. این تجربه ملاقات، گفتگو و ارتباط باعث تعمیق میثاق و پیوندی می‌گردد که در ساختار شخصیتی و در اعماق وجودی آنان ته‌نشین می‌شود و همیشه در کانون هویت آنان جریان می‌یابد. جولنان و نوجولنان از طریق باورهای دینی و به عنوان عضوی از جامعه و اجتماعات دینی و احساس تعلق ناشی از آن همچنان که در مراسم و آیین‌ها شرکت می‌کنند، خود را به عنوان عضوی از یک بنیان اعتقادی و سنتی تاریخی احساس می‌کنند که می‌توانند به آن متکی باشند و احساس پیوند و استظهار نمایند. اریکسون (۱۹۶۵) معتقد است آیین‌ها در این فرایند نقشی اساسی ایفا می‌نمایند: «یکی از شیوه‌هایی که باعث می‌گردد دین حسی از تعلق را ارتقاء بخشد از طریق آیین‌های مذهبی است». در اسلام یکی از آیین‌های اساسی نماز است که مؤمنان در ۵ مرحله در شبانه‌روز آن را به جا می‌آورند که تمامی نمازگزاران به سوی یک مکان؛ یعنی

۱. جز با نام خداوند دلها آرامش نمی‌یابد (الا به ذکر الله تطمئن القلوب). قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲۸

کعبه و یک مقصد که خداوند باشد، این آیین را به جا می‌آورند و ناخودآگاه خود را به جامعه‌ای عظیم از انسان‌ها متعلق و مشترک می‌یابند. در مسیحیت نیز آیین عشاء ربانی دارای چنین حسی از تعلق و معنویت است که باعث تقویت باورهای هویتی آنان می‌گردد. بنابراین معنویت حسی از تعلق، ارتباط، پیوند عمیق درونی و حسی از تجربه فردی است که در ارتباط با ماوراءالطبیعه و یا دیگر انسان‌ها پدیدار می‌گردد. «این آگاهی بلندمرتبه از دیگران (خداوند و دیگر انسان‌ها و هستی) اغلب باعث درکی از خود است که در هم بافته است با حسی که برای دیگران نیز منطقی و قابل قبول است» این حس قدرت فراتر رفتن از خود، باعث احساس تعلق، گذشت و عواطف بی‌شائبه‌ای می‌گردد که منشأ تحکیم آرامش و هویت درونی است. فیتزر می‌نویسد: «معنویت می‌تواند از ما بخواهد که برای ارتباط و شفقت نسبت به دیگران از خود فراتر برویم» (Fetzer, Institute, 1999: 2). در معنویت دینی خداوند در آسمان‌ها و به دور از انسان‌ها نیست بلکه شریک و همدم مستمر صمیمانه‌ترین گفتگوها و ارتباطات انسانی است که در هر لحظه‌ای از زندگی با ما، در کنار ما، همدل و همراه با ماست. این حس است که به انسان پیوند عمیق از تعلق و هویت می‌بخشد و من در او و او در من جاری است و خود هرگز از او احساس مفارقت و جدایی ندارد چراکه همیشه او را احساس و در وجود خویشتن همراه می‌بیند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان تأکید کرد دین در قالب یک متن معنوی که تعلق‌آفرین است و حسی از ارتباط با جهان، دیگران و به ویژه با خالق هستی ایجاد می‌کند، می‌تواند از انسان در برابر بحران‌ها، دست‌اندازها و حیرانی‌های معناساختی محافظت کرده و موجب تقویت و تحکیم حسی از تعلق شود که مقوم‌الگوی از هویت و هویت‌یابی برای انسان و به ویژه نسل‌های جدید باشد.

### استنتاج

با توجه به آنچه گفته شد تأکید بر این نکته اساسی است که آیا دین به عنوان یک نظام معنایی و یک ساختار متمایز که بر اعتقادات و باورهای خاصی استوار است، می‌تواند به دغدغه‌های هویتی و تعریفی بشر از خویشتن و جهان هستی پاسخ گوید. مجموع مباحث و دیدگاه‌هایی که ارائه شد گویای این واقعیت است که کماکان دین و باورهای دینی نظامی از معنا را می‌آفرینند که باعث پاس‌خگویی به دغدغه‌های رو به تزاید بشر در عرصه‌های هویتی و معناساختی است، به تعبیر دیگر دین در ساحت گفتمان، معرفتی

واجد بنیان‌ها و آموزه‌هایی است پاسخ‌های متقنی به سؤالات هویتی بشر، می‌دهد. در عین حال از نگاه کارکردی، دین نظامی از روابط اجتماعی، هنجاری، ارتباطات و کنش‌های متقابلی می‌آفریند که افراد با حضور و گرایش به آن متن اجتماعی نوینی را می‌سازند که باعث افزایش تعلق و پیوندهای هویت‌بخش می‌شود. دین در ساحت یک نظام اخلاقی واجد آموزه‌هایی است که بایدها و نبایدهای متمایزی را بر می‌سازد که به ساخت کنش و رفتار بشر سامان و نظامی متمایز می‌بخشد و این ساختار منشأ دلبستگی‌ها و یا پایبندی‌هایی می‌گردد که از درون فرد را به یک ثبات، سکون، آرامش‌بخشی و تعریفی از خویش‌تن هدایت می‌نماید. دین روابط و مناسبات متقابلی را می‌آفریند که در متن آن گذشت، صمیمیت، اعتماد، وفاداری و وفای به عهد‌پدیدار می‌گردد و فرد از درون خود را ملزم به آن می‌داند. آنچه این روند را تسهیل می‌نماید تنبیهات و یا پاداش‌هایی نیست که جامعه نسبت به کنش‌های فردی و جمعی می‌دهد، بلکه حس درونی‌ای است که فرد از آن لذت برده و پای‌بندی به این اصول را آرمان و یا ارزشی بنیادین برای خویش‌تن تعریف می‌نماید. این نوع تعلقات، وابستگی‌ها و دلبستگی‌هاست که ماهیتاً فرد را از درون به سوی هویتی خاص سوق داده و از داشتن الگویی استعلایی که به وجود فرد و جامعه معنایی متمایز می‌بخشد، لذت می‌برد، دین با این تعبیر بنیانی هویت‌بخش محسوب می‌شود که فرد هم به دلیل تعریف جهان، انسان و هستی به آرامش معناشناختی دست می‌یابد و هم به دلیل بهره‌مندی از نظامات اخلاقی و هنجاری متمایز خود را متعلق به آن ارزیابی می‌نماید. هویت در چنین بستری ایجاد، تداوم و تحکیم می‌گردد، به این دلیل که به بخشی از شخصیت، ماهیت و تعریف از خویش‌تن تبدیل می‌گردد.

## منابع

- ایمانوئل، کانت (۱۳۸۰)، *دین در محدوده عقل تنها*، ایمانوئل کانت، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار، چاپ اول، ص ۱۰۳
- آبرکرومبی، نیکلاس (۱۳۷۰)، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، چاپ پخش، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳)، *شریعت در آینه معرفت*، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *انتظارات بشر از دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رابرات ۱، هیوم (۱۳۷۲)، *ادیان زنده جهان*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- سیدقریشی، ماریه (۱۳۸۱)، *دین و اخلاق*، انجمن معارف اسلامی ایران.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *شیعه در اسلام*، به کوشش هادی، خسروشاهی، بوستان کتاب قم، قم.

فلاح، رحمان (۱۳۸۴)، *جستاری در چندوچون ارتباط دین و اخلاق از منظر کانت*، نشریه علامه، شماره ۵.

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه* (از ولف تا کانت)، تاریخ فلسفه، جلد ۶، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، چاپ دوم، علمی و فرهنگی سروش، تهران.

کچویان، حسین (۱۳۸۷)، *نظریه‌های جهانی شدن و دین*، مطالعه انتقادی، نشر نی، چاپ دوم.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۹)، *خلاصه ادیان*، انتشارات شرق، تهران.

یاسمی‌نژاد، پریسا، محسن، گلمحمدیان و بهمن، سعیدی‌پور (تابستان ۱۳۸۹)، *درآمدی به رابطه دین و معنویت با روان‌شناسی با تکیه بر دیدگاه چندتن از روان‌شناسان مطرح*، نشریه قبسات، سال پانزدهم.

Benson, P. L (1997), *Spirituality and the Adolescent Journey*. Reclaiming Children and Youth, 5, 206-209.

Castels, M (1996), *the Information Age, Economy, Society and Cultuten* Vol I the Rise of Network Society Oxford – Blackwell.

Colby, A., & Damon, W (1995), *the Development of Extraordinary Moral Commitment*. In M. Killen & D. Hart (Eds.), *Morality in Everyday Life: Developmental Perspectives* (pp. 342-370). New York: Cambridge University Press.

Damon, W (1983), *Social and Personality Development*. New York: Norton.

Erikson, E. H (1964). *Insight and Responsibility*. New York: Norton.

Erikson, E. H (1968), *Identity: Youth and Crisis*. New York: Norton.

Fetzer Institute (1999), *Multidimensional Measurement of Religiousness/Spirituality for Use in Health Research*. Kalamazoo, MI: Author.

Fry. P. S (1998), *the Development of Personal Meaning and Wisdom in Adolescence*. In P. T. P. Wong & P. S. Fry (Eds.), *the Human Quest for Meaning: A Handbook of Psychological Research and Clinical Applications* (pp. 91-11-). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

Fulton, A. S (1997), Identity Status, Religious Orientation, and Prejudice. *Journal of Youth and Adolescence*, 26, 1-11.

Gardner, J. W (1981), *Self-Renewal: the Individual and the Innovative Society*. New York: Norton.

Hill, P. C., Pargament, K. Il, Hood, R. W., McCullough, M. E., Swyers, J. Pl, Larson, D. B., et al., (2000). *Conceptualizing Religion and Spirituality: Points of*

Commonality, Points of Departure. *Journal for the Theory of Social Behavior*, 30, 51-77.

Hunsberger, B., Pratt, M., & Pancer, S. M (2001), *Adolescent Identity Formation: Religious Exploration and Commitment*. *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 1, 365-386.

King, Pamela Fbstyne (2003), *Religion and Identity: the Role of Ideological, Social, and Spiritual Contexts*, Applied. *Developmental Science*.

Kung Hans (1976), *on Being a Christian, Image Books*, Doubleday New York, London Toronto Sydney Auckland.

Lerner, R, M (1996), *the Politics of Meaning Reading*, MA: Addison-Wesley.

Loder, J. E (1998), *the Logic of the Spirit: Human development in a Theological Perspective*. San Francisco: Jossey-Bass.

Markstrom, C. A (1999), Religious Involvement and Adolescent Psychosocial Development. *Journal of Adolescence*, 22, 205-221.

Markstrom-Adams, C., Hofstra, G., & Dougher, K (1994), the Ego-Virtue of Fidelity: A Case for the Study of Religion and Identity Formation in Adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 23, 453-469.

Tzuriel, D (1984), Sex Role Typing and Ego Identity in Israeli, Oriental, and Western Adolescents. *Journal of Personality and Social Psychology*, 46, 440-457.

Youniss, J., McLellan, J. A., & Yates, M (1999), Religion, Community Service, and Identity in American Youth, *Journal of Adolescence*, 22, 243-253.